

شهرهای بزرگ ساسانی در شمال دشت شوشان

یوسف دیناروند

کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پایگاه باستان‌شناسی شوش

Yousef.Dinarvand@yahoo.com

هادی مهران‌پور

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز- پایگاه باستان‌شناسی شوش

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵)

چکیده

اطلاعات بدست آمده از طریق منابع مکتوب تاریخ‌نویسان غربی و شرقی در دوره ساسانیان و همچنین شرح جغرافی‌نویسان و مورخان قرون اولیه اسلامی، بعلاوه بررسی‌های سطحی و کاوشهای باستان‌شناسی در شهرهای ساسانی تا حدودی ویژگیهای فضایی و همچنین هویت کالبدی و بصری این شهرها را روشن ساخته است. در این مقاله سعی شده به شهرهای مهم دوره ساسانی در شمال دشت شوشان از جمله شوش، گندیشاپور، و اران - خوره - شاپور شهرستان (ایوان کرخه)، و همچنین برخی سازه‌های مرتبط با این شهرها بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و تاریخی پرداخته شود و در نتیجه تلاش خواهد شد بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود در دسترس، عوامل زوال و ویرانی این شهرها در شمال دشت شوشان مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شهرهای ساسانی، دشت شوشان شمالی، شوش، گندیشاپور، اران - خوره - شاپور شهرستان (ایوان کرخه).

مقدمه:

تپه‌ها و بناهای تاریخی و آثار فراوان باقی مانده از دوران باستان ایران، نشان دهندهٔ رواج رونق هنر معماری این سرزمین در طی هزاره‌های قبل بوده است. باستان‌شناسان و محققان بسیاری که سیر تحول و تکامل زندگی، تاریخ و هنر مردم فلات ایران را به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند، به استناد مدارک و شواهد کافی، ساخت نخستین سکونتگاهها و روستاهای مردم این منطقه را حداقل به ده هزار سال قبل مربوط می‌دانند. ساسانیان، بانیان بزرگ شهرها به شمار می‌روند، و منابع تاریخی، وسعت شهرسازی را که تقریباً در زمان همهٔ شاهان این سلسله معمول بوده گزارش می‌دهند. معماری ساسانی عمیقاً مربوط به سنن ملی و دنبالهٔ معماری است که در عهد پارت شناخته شده است (گیرشمن ۱۳۷۲، ص ۳۸۶). ساسانیان نیز مانند هخامنشیان و ایلامیان پیش از خودشان، گرچه بومیان ارتفاعات فارس بودند به محض تقویت نیرو در اقدامی مهم رو به سوی خوزستان نهادند. این عمل به معنای چشم پوشی آنان از فارس نیست، بلکه جنوب غرب ایران به دلیل مرکزیت جغرافیایی یا روند سیاسی بار دیگر بیشتر به صورت منطقه ای ژئوپولیتیکی تلقی شد که در زمان پارتیان موقتاً آن را از دست داده بود (Potts, 1999: 633). در کتیبهٔ سه زبانه کعبه زرتشت شاپور اول (به یونانی، فارسی میانه و پارتی)، پادشاه پس از بیان نسب خویش، فهرستی از نام کشورهای تشکیل دهندهٔ شاهنشاهی

خود را ارائه می‌دهد و در آغاز از پارس، پارت و شوشان نام می‌برد (Honigmann and Maricq, 1953:39). ساسانیان که اصل و نسب پارسی داشتند با حمایت از اندیشه‌های شدید ملی و مذهبی حکومت اشکانی را منقرض کرده و از قرن سوم تا هفتم میلادی فرمان راندند. آنها شهرهای جدیدی در این دوره بنا نهادند، که از مهمترین آنها در شوشان می‌توان به گندیشاپور، اران - خوره - شاپور شهرستان (ایوان کرخه) و شوش نام برد، که به درخواست دربار ساسانی بنا گردیدند (آمیة ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). برخی از زیستگاههای ساسانی در جنوب غرب ایران بطور روشمندی حفاری شده است، از جمله شوش (گیرشمن ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴ ب، روزن - ایالون ۱۹۷۱، ۱۹۷۴، لابروسه و بوشارل ۱۹۷۴)؛ ایوان کرخه (گیرشمن ۱۹۵۲)؛ جندی شاپور (آدامز و هسنن ۱۹۶۸)؛ ولی بطور کلی مقیاس این حفاری‌ها محدود بود و اساساً هدفشان فازهای استقرار دیگر بود، یا اینکه در محوطه‌های غیر شاخص یا شهری انجام می‌شد (ونکه ۱۳۸۸، ص ۵۰۰). ریشه‌شناسی لغات و اعلام جغرافیایی سرزمین خوزستان، بدون مطالعات تطبیقی واژه شناسی سایر نقاط ایران زمین و بدون آگاهی از روایات و افسانه‌ها و اساطیر و اقوام هند و ایرانی و ساکنان دشت خوزستان و جلگهٔ بین‌النهرین از قدیم‌ترین زمان‌ها، و بدون توجه به آنچه بر این اقوام کهن گذشته و منشأ اعتقادات و روشهای

شوش: (Susa)

تاریخ شوش در زمان ساسانیان حکایت از تخریب آن در حدود سال ۳۳۹ میلادی به دست شاپور دوم دارد (پاتس ۱۳۸۵، ص ۶۵۰). به نظر گیرشمن نشانه‌های تخریبی را که در لایه IV گمانه زنی‌اش در شهر شاهی را می‌توان به آزار مسیحیان به وسیله شاپور نسبت داد (Ghirshman, 1952: 7). به مدارک باستان‌شناسی که پرداخته شود، گرچه روشن است که لایه ساسانی (IV) در شهر شاهی که بوسیله گیرشمن حفاری شد اندازه و ضخامتی بسیار کمتر از استقرار پارتیان در قبل (لایه های V-VI) دارد، چند بنای چشمگیر در آن است از جمله آنچه ساختمان مهمی با دیوارنگاره‌هایی از صحنه شکار توصیف شده است (Boucharlat, 1987b: 358). از لایه III که جدیدتر است و گیرشمن آن را به سده‌های پنجم تا ششم میلادی نسبت می‌دهد، مواد فرهنگی زیادی به دست نیامد. حفاری‌های دومیروشیجی در شهر شاهی II نشان دهنده وقفه‌ای مابین دوره پارتی و آغاز دوره اسلامی است، مگر اینکه دو دیوار لایه IIA را مربوط به دوره ساسانی بدانیم (de Miroschedji, 1987: 52). از سوی دیگر در محوطه آپادانای شرقی از لایه های 5a اواخر پارتی، اوایل ساسانی و 4b-c، اواخر ساسانی چیز زیادی باقی نمانده است (Boucharlat, 1987: 238). این مواد در مقایسه با مواد لایه‌های استقراری پیشین شوش، بویژه آثار دوره پارتی مسلماً کمترند، و این فکر به ذهن خطور می‌کند که زوال شوش را

زندگی و حرکت و فعالیت و بیم و امید آنها بوده است ممکن نیست (تصویر ۱). در این دوره (ساسانیان) شوش به قدری آسیب دید که حتی مقام خود را به عنوان یک شهر بزرگ منطقه‌ای از دست داد. ساسانیان در این دوره در دشت شوشان فعالیت‌های عمرانی بسیاری انجام دادند و سدهایی به منظور آبیاری زمین‌های جدید کشاورزی احداث کردند (آمیه ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). اما محوطه شوش از این اقدامات بهره چندانی نبرد و حتی بخشی از ساکنان خود را نیز از دست داد. با وجود سیل عظیم تبعیدیان و همچنین گسترش متعاقب کارهای آبیاری در خوزستان، و تاسیس شهرهای جدید در جنوب غرب ایران این ناحیه را بیش از پیش متحول ساخت که تا آن زمان در تاریخ منطقه رخ نداده بود (Potts, 1999: 638). به نظر فی، اردشیر احتمالاً چندین شهر از جمله هرمز اردشیر و شوشتر را ساخت (Fiey, 1979: 130-140). هر کدام از آنها مرکز تجاری مهمی شدند که در منابع نستوری و عربی متاخر تایید شده‌اند، ولی تاکنون هیچ‌گونه عملیات کاوش تخصصی در آنها صورت نگرفته است. اما به طور یقین دو شهر مرتبط با شاپور اول در شوشان دوره ساسانی مهمتر از سایر محوطه‌ها هستند: (۱) گندیشاپور (جندی شاپور) (۲) اران - خوره - شاپور شهرستان (ایوان کرخه)، که اولی اقامتگاه شاه و محل مسیحیان منطقه بود و دومی پایتخت اداری جدید به شمار می‌آمد (Potts, 1999: 638).

گندیشاپور و کرخه دلادن یاد شده است (مهران پور و دیگران ۱۳۸۵؛ (Noldeke, 1893: 42).

گندیشاپور: (GondiShahpur)

به رغم آنکه گندیشاپور در سالهای پایانی شاهنشاهی ساسانی شهری پرآوازه بود و نام و آوازه‌اش تا چند سده پس از ظهور اسلام همچنان باقی بود، اما امروزه چیزی جز اندک اشارات درج شده در متون جغرافی‌نگاران و مورخان مسلمان درباره این مرکز بزرگ علمی نمی‌دانیم. جایگاهی که آنرا امروزه به نام (گندیشاپور) می‌شناسیم، در منطقه‌ای موسوم به شاه آباد در شهرستان دزفول در استان خوزستان قرار دارد. تنها بررسی انجام شده در این محدوده به بررسی و گمانه زنی هیئت باستان‌شناسی آمریکایی به سرپرستی رابرت مک کرمیک آدمز است که در سال ۱۹۶۰ میلادی انجام گرفت (Hansen, 1961: 53- Adams, and 73)، (تصویر ۲). پس از آن نه تنها این محوطه مهم و شاخص مورد پژوهش و کاوش قرار نگرفت بلکه با واگذاری آن به کشاورزان و انهدام تدریجی پشته‌ها، تپه‌ها و بقایای کهن آن، به روند تخریب شهر افزوده شد. متون تاریخی ایجاد شهر گندیشاپور را به شاپور اول ساسانی منسوب می‌کنند. به استناد گاهنامه سیرت مشهور است که این شهر را شاپور اول از نو ساخت و ابداعی نبود و این تمایز قابل تأمل است، زیرا بر خلاف دیدگاههای فراوان و مختلفی که در طول سالیان ارائه شده است این نام

ناشی از برنامه عظیم توسعه در گندیشاپور و ارا - خوره - شاپور شهرستان بدانیم. با این حال گیرشمن نیز مانند مورخان دیگر بی‌تردید میزان خرابی شوش را، که به شاپور دوم نسبت داده‌اند، اشتباه نشان داده است، زیرا نشانه‌های فراوان دیگری از تداوم بقای این شهر در دوره پس از شاپور دوم وجود دارد، برای نمونه تایید شده است که گروههای زیادی از اُسقفهای نستوری از سال ۴۱۰ میلادی تا ۶۰۵ میلادی در شوش بوده‌اند (Chabot, 1902: 683). شواهدی از دو مجموعه سکه متعلق به دوران سلطنت خسرو دوم (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی) نیز بیانگر این امر هستند که شوش گرچه دیگر شهر مهمی نبود، در حاشیه هم قرار نگرفت. سکه‌های یکی از این دو مجموعه که در سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ م کشف شد در سه ضرابخانه متفاوت تولید شده بودند (پاتس، ۱۳۸۵، ص ۶۵۳). از سوی دیگر مجموعه دوم مکشوف به سال ۱۹۶۷ میلادی حدود ۱۱۷۱ سکه از ۳۱ ضرابخانه دارد (Kervran, 1985 : 95). با این همه ذکر این نکته ضروری است که بر خلاف دوران سلوکی و پارتی، نشانی از وجود ضرابخانه در دوره ساسانی در شوش وجود ندارد (Boucharlat, 1985: 78). در آخر، یکی از گاهنامه‌های بی نام سریانی به روشنی نشان می‌دهد که در زمان فتح اسلام شوش مسکونی و احتمالاً تا حدی مهم بود، زیرا در شرح حمله اعراب به خوزستان از استحکامات شوشان درست پس از بت لاپات /

همین کاربرد را داشت (Noldeke, 1879: 42). گندیشاپور در تاریخ مانویت در سده سوم میلادی نیز بسیار مهم بوده است، زیرا مانی، بانی این آیین جدید، احتمالاً زمان زیادی را با شاپور گذرانده و از این روی باید در شهر زمستانی دائمی او بسر برده باشد. به گفته تئودور بارکونی، مانی در (بت لاپات، شهر ایلامیها) در گذشته است (Fiey, 1979: 234, Hummel, 1963: 2). طبق نظر وستفال، گرچه گندیشاپور هرگز پایتخت حکومتی نبود، اهمیت آن به منزله اقامتگاه شاهی گواهی بر این واقعیت است که مقر مادر شهر یا اسقف نشین نستوریان بود که از آنجا بر اسقفهای کرخه دلادن (اران- خوره- شاپور شهرستان)، هرمز- اردشیر، شوشتر، شوش و رامهرمز اعمال قدرت می شد (Westphal, 1901: 63). بجزء اهمیت محلی گندیشاپور در سلسله مراتب نستوری خوزستان، اعمال شورای روحانیان از واقعیت مهمی درباره جمعیت شهر پرده برمی دارد (پاتس، ۱۳۸۵، ص ۶۴۷). در پایان احکام ۲۱ گانه در شورای روحانیون به شکلی گویا قید شده که پس از سلوکیه (پایتخت مذهبی کلیسای نستوری) ترتیب و انتخاب مقر مادر شهرها (اسقف نشینهای کلیسا) براساس اندازه شهرهای هر منطقه بوده است (Chabot, 1902: 271). به همین خاطر گندیشاپور مطمئناً بزرگترین شهر خوزستان در آن روزگار بود و چه بسا دومین شهر بزرگ شاهنشاهی ساسانی در سال ۴۱۰ میلادی به شمار

چه بسا از نام برج و بارویی پارتی گرفته شده است که از واژه (گند) به معنی ناحیه یا استقرار گاه نظامی و (دز) به معنی حصار یا دژ ساخته شده است (Potts, 1989: 332). با وجود این، به دنبال تصرف انطاکیه در کنار ارونسس (Antioche on-the-Orontes) به ریشه پارتی نام گندی شاپور، صفت فارسی میانه (بهتر است) از انطاکیه شاپور، {Why-ndywk-shpwhry} داده شد. در شهرستان-های ایران شهر به پهلوی که فهرستی از پایتختهای استانی ایران است و در قرن هشتم میلادی تالیف شده است، گندیشاپور به این نام خوانده شده است (Marquart, 1931: 20). نام سوری گندیشاپور در همه منابع نستوری، در تلمود و پروکوپوس (Procopius)، بت لاپات/ به لاپات است که طبق ریشه شناسی عامیانه که در کتاب طبری حفظ شده است و نولدکه آنرا مطرح می کند، از نام بنیان گذار آن بل (Bel) گرفته شده است (Potts, 1989: 324, Noldeke, 1879: 41-42). به نقل از مسعودی، گندیشاپور از زمان بازسازی آن در دوران فرمانروایی شاپور اول (۲۴۰-۲۷۲ میلادی)، احتمالاً پس از دومین تصرف انطاکیه به سال ۲۶۰ میلادی تا فرمانروایی هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ میلادی) اقامتگاه زمستانی شاهان ساسانی بوده است، گرچه به گفته حمزه اصفهانی در ۳۰ سال نخست سلطنت شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی)، یعنی پیش از ساخت تیسفون پایتخت جدید ساسانیان در نزدیکی سلوکیه کنار دجله، نیز کماکان

باقی مانده، نام میسان هم به صورت میسیان در ولایت دشت میشان امروز در کنار رود باقی مانده است که دهی و روستایی کوچک و مسکن خانواده ای چند از مردم لرستان کنونی است (اقتداری ۱۳۷۵، ص ۱۸). البته در حال حاضر این روستا تبدیل به شهری بنام موسیان گردیده که در تقسیمات کشوری، در استان ایلام واقع است. بنظر می رسد امتداد عمارت و تاسیسات ایوان کرخه در روزگار آبادانی از طرف غرب تا نقطه‌ای که امروز هورمس یا هولومس نامیده میشود و در کنار جاده دهلران واقع است، (اما امروزه اثری از این بنا باقی نمانده) و پهنه این جلگه وسیع را تاسیسات اصلی و فرعی در بر می گرفته است که امروزه همه آنها در پرده ابهام قرون و در زیر توده های خاک و گل پوشیده مانده‌اند. گرچه گندیشاپور مقام اقامتگاهی شاهی را داشت، مرکز حکومت محلی از زمان شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) به بعد، جای دیگری بود. گیسلین با بازسازی سازمان اداری خوزستان بر اساس گل مهره‌های مهر شده، سه زیر بخش را در استان اران - خوره - شاپور شناسایی کرده است که عبارتند از: شوش ار - کر، مانستان مار و شهرستان (Gyselen and Gasche, 1942: 22). از آنجایی که نام پایتخت استانی معمولاً از نام استان و واژه شهرستان ترکیب شده بود، به نظر گیسلین اران - خوره - شاپور شهرستان پایتخت خوزستان بود و همان اران - خوره - شاپور بود که به استناد طبری و حمزه اصفهانی "

می رفت، زیرا در ترتیب نام مادرشهرها نام آن درست پس از سلوکیه آمده است (Wiessner, 1967: 289).

اران - خوره - شاپور شهرستان (ایوان کرخه): یا کرخه دلادن (Karka d/ledan)

در بیست کیلومتری شمال غربی ویرانه‌های شوش و در حاشیه غربی رود کرخه، آثار کاخ معظمی از دوره ساسانیان بر جانب راست رود کرخه پدیدار است که ساکنین آن حدود آنرا بنام کوت کرخه می نامند. دیولافوآ در کتاب خویش بررسی مختصری درباره آن نموده و نقشه ناقصی نیز منتشر و آنرا بنام کوت ایوان خوانده است (مصطفوی ۱۳۱۸، ص ۹۴). نام درست این مکان ایوان کرخه بوده و بهمین اسم نیز در فهرست آثار ملی ایران با شماره ۴۷ به ثبت رسیده است. در زبان مردم محلی منطقه آن را (کوت گاپون) می نامند که ظاهراً کوت به معنی قلعه و مزرعه است و گاپون و گپون از کلمه (گپ) به معنی بزرگ و سترگ آمده است، یعنی قلعه یا نشیمنگاه بزرگان (گفتگو با برخی بزرگان منطقه). شهر دارای ۴×۱ کیلومتر وسعت است که در زمان شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰ میلادی) ساخته شد. آنچه بنام ولایت " کرخا " در متون دوران اسلامی آمده است و نشانی آنرا به نزدیکی شوش داده‌اند باقی مانده ایالت آبادان و پرآوازه (کرخ میسن) سلوکی است که خود بازمانده از دوران ایلامیان بوده و گذشته از نام کرخ و کرخه که تا به امروز

اقامتگاه خویش ساخت (Fiey, 1974: 283). طبری می‌گوید که شاپور دوم دو شهر را در اهواز بنیان نهاد یعنی اران - خوره - شاپور، به معنی شاپور و سرزمینش که در زبان سوری کرخ خوانده می‌شود (طبری، ۱۳۶۸، صص ۹۰-۸۹)، و شوش که آنرا در کنار دژی ساخت که تابوت سنگی و جسد دانیال نبی در آن است (Noldeke, 1879: 58). ابن حوقل و مقدسی، دو جغرافی‌نویس قرن چهارم هجری اطلاعات مفیدتری از ایوان کرخه بدست می‌دهند. مقدسی آنرا شهری آباد و دارای دژ و باغهای متعدد معرفی نموده که آب آشامیدنی از نهرهای جاری است (مقدسی، ۱۳۶۱، صص ۶۱۰-۶۰۶). ابن حوقل نیز این شهر را از مراکز عمده خوزستان دانسته که در تمام دنیا دارای شهرت است و صاحب منبر می‌باشد (ابن حوقل، ۱۳۴۵، صص ۲۴-۲۳). جغرافی‌نویسان قرن هفتم و هشتم هجری تنها به ذکر نام این شهر بسنده کرده اند (لسترنج، ۱۳۶۴، صص ۲۵۹-۲۵۸) و در متون تاریخی قرون بعد هیچ گونه نامی از این شهر به میان نیامده است. گیرشمن در سال ۱۹۵۰م به مدت یک ماه در ایوان کرخه کاوش کرد که آنرا استقرارگاهی چهار گوش با مساحت تقریبی ۳۹۰ هکتار توصیف کرد (پاتس، ۱۳۸۵، ص ۶۵۰). او در آن زمان بنایی که به نظرش کاخی بود را بررسی کرد که گزارش کوتاهی از آن را منتشر کرده است (Ghirshman, 1952: 11) - واندنبرگ ۱۳۷۹، ص ۶۸ - کابلی ۱۳۷۳، ص ۱۳۳). پیش از وی

در زبان سوری کرخا خوانده می‌شود" (پاتس، ۱۳۸۵: ۶۴۸ و Noldeke, 1879: 58). در منابع نستوری این شهر کرخه دلادن است که مدتها آن را محوطه ایوان کرخه، حدود ۱۷ کیلومتری شمال غرب شوش می‌دانند (Noldeke, 1879: 58 - Christensen, 1936: 248). گرچه گاهی گفته شده است که شوش همان اران - خوره - شاپور - شهرستان بود، ولی این دو در چند منبع به روشنی متمایز گشته اند (پاتس، ۱۳۸۵: ۶۴۹). در کتاب اعمال شهید یزدپناه اهل بت هوزیه، شوش روستایی نزدیک به کرخه دلادن، که در آن مغهای بسیاری (زرتشتیان) می‌زیستند توصیف شده است (Hoffmann, 1880: 87). در اثری از الیاس دمشقی کرخه دلادن خواهر شهر شوش معرفی شده است (Westphal, 1901: 97). در آخر گاهنامه سیرت به روشنی می‌آید که شاپور دوم در دهمین سال سلطنتش از نیاکانش پیروی کرد و دست به کار ساخت شهرها شد. او شهری در شوشان ساخت که دور تا دورش را برج و بارو گرفته بود، و آنرا... خوره شاپور نامید. این شهر کرخه دلادن است. هنگامی که شاپور دوم یونانیان را اسیر کرد، آنها را در آنجا سکنی داد (Scher, 1907: 288). به گفته نویسنده اعمال پوسای (Acts of pusai)، شاپور دوم شهر کرخه دلادن را ساخت، اسیران را از مکانهای گوناگون آورد و در آنجا مستقر کرد (Brock, 1984: 14). فی (Fiey)، معتقد است شاپور دوم گندیشاپور را رها کرد و کرخه دلادن را

تقسیم شده به تاقهای آهنگ عرضی را تصوراً بازسازی کرده است که بر روی قوسهای حائل مستقر شده‌اند. این فرضیه که بوسیله رویتر نیز مطرح شده است، همانی است که تقریباً در همه انتشارات دیده می‌شود، لذا این پوشش معنایی چندان ندارد (Reuther, 1938b, pp: 102-135). سابقاً حصار محکمی از خشت خام آنرا محصور می‌کرده است (تصویر ۳). در (محل شاهی) یک کاخ بزرگ و باغهای متعدد وجود داشته است. دیولافوا دو دیوار آنرا با برجا دیده بود ولی اکنون فقط یکی از آن دیوارها باقی است و دیوار دیگر خراب شده است (تصویر ۴). در کاخ نامبرده دو دالان به طول ۳۰ متر کشف شده که از طرفین تالاری که هنوز زیر خاک است می‌گذشته است. کاوشهای دیگری در مقابل دروازه جنوبی به عمل آمده و تالاری که سه طرف آن ایوان داشته و قسمت مرکزی آن بطول ۱۲ متر و عرض ۸ متر بوده کشف گردیده است. روی دیوارهای این بنا مجالس نقاشی شده‌ای دیده می‌شود. شهر را باروهای مستحکمی در بر گرفته بود که این باروها با خشت ساخته شده بودند. گیرشمن که در دو نقطه این شهر به کاوش پرداخته می‌نویسد: (پس از ویران شدن شوش، شاپور دوم در ۲۵ کیلومتری بالای شوش بر ساحل راست کرخه یک شهر جدید شاهی از نو بنا کرده که نام جدید آن ایوان کرخه است. طرح شهر به روش غربی [یعنی اصول شهرسازی رومی] است. شهر به شکل مستطیلی

مارسل دیولافوا بر اساس آثار پابرجا طرحی ارائه داده است که پس از وی بخشهایی از آن آثار ویران گردید. تاریخ بنای مورد نظر نامشخص است، این بنا می‌توانسته در عهد شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) بنا شده باشد (Boucharlat, 1994: 185-199). توصیفی از این بنا، در رابطه با دقت کاملاً توجیه شده‌ای در مورد مسئله بازسازی تصویری پوشش آنرا، اخیراً بوشارلا (Boucharlat, 1994: 185-199). انجام داده است، او همچنین می‌گوید: (کاخ در گوشه جنوب شرقی شهر واقع شده است. آثار بر روی دیوار شرقی مستقر هستند در این محل تو نشستگی با چندین متر عمق به طول حدوداً ۸۰ متر را مطرح می‌کند). فقط بخش اندکی از بنا باقی مانده است. به موازات دیوار، بنای بلند ۵۵ متری وجود دارد که در آن سه اتاق قابل تمیز هستند: در مرکز، یک سرسرای مربع به ضلع هفت متر که در شمال و جنوب با دو سرسرای مستطیل (۹×۱۷) همجوار است. کاخ به وسیله آجرهایی به اضلاع ۲۸ تا ۳۲ سانتی‌متر با ملات گچ ساخته شده است. با توجه به عکسهای دیولافوا مصالح دیوارها در سطح پاکار قوسها به هم پیوسته است (بزئوال ۱۳۷۹، ص ۲۰۶). در روی دیوار شرقی، تنها دیوار حفاظت شده تا به امروز، حرکت قوسهای عرضی، به عرض ۱/۶۰ متر با فاصله ۱/۷۲ تا ۱/۵۸ متر مشهود است. در فاصله بینابین قوسها، دیوار دارای پنجره‌های باریکی است که پایه آنها اندکی بالاتر از پاکار قوسها است. بوسیله این آثار دیولافوا پوششی

است که چهار کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض آن است. این کاخ با آجر و ساروج ساخته شده و مرکب از یک تالار چهارگوش است که گنبدی آنرا پوشانیده است و یک بال دراز به آن می پیوندد که به وسیله طاقهایی که از دیواری به دیوار دیگر زده شده و برای مقاومت در برابر فشار طاقهای گهواره-ای عرضی تخصیص یافته، به پنج بخش تقسیم شده است (کابلی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰)، (تصویر ۵). در این شهر کاخ یا کوشک دیگری نیز حفاری شد که دارای سه ایوان است که قسمت مرکزی آن ۸×۱۲ متر وسعت داشته است. نکته قابل توجه در این بنا نقاشی دیواری آن است (تصویر ۶). اگر چه دیوارهای بیرونی ایوان کرخه محدوده ای به مساحت پنج کیلومتر مربع را در بر گرفته اند، از محوطه مسکونی این شهر در زمانهای معین آگاه نیستیم.

نتیجه گیری:

به احتمال قوی ساخت شهرهای جدید در دوره ساسانی در دشت شوشان شمالی چندان بی ارتباط با محل تاسیس شان نبوده است مثلاً در مورد ساخت شهر گندیشاپور احتمالاً در نزدیکی استقرار مربوط به اواخر دوره پارسی قرار داشته و در مورد محوطه ایوان کرخه نیز به همین صورت است زیرا در ناحیه پیرامونی آن به استقرارهایی مربوط به شوشان میانه تا دوره الیمائیها برخورد می شود. شاید مهمترین عامل در به وجود آمدن این

استقرارها وضعیت زیست محیطی دشت شوشان باشد که در دوره ساسانی به بعد دچار تغییرات عمده جغرافیایی شد. دسته کم در هزاره دوم ق.م رودهای خوزستان بستر خود را شسته و بتدریج فرو نشستند و در دوره های پارت و ساسانی به سطح امروزی خود رسیدند. به نظر می رسد آبیاری دشت شوشان برای ساسانیان بسیار پر هزینه بوده است، زیرا برای بالا آوردن آب تا سطح دشت نیاز به ساخت سدها و ایجاد موانعی در ابتدای مسیر رودخانهها بودند. و احتمالاً آبیاری تاثیر نسبتاً اندکی بر رشد، قدرت، شکل یا مشروعیت نهادهای متمرکز داشته است. طبق نظر شوارتز مهندسان رومی که شاپور اول به همراه خود به اسارت آورده بود، شیوه های آبیاری مورد نیاز برای تامین آب این جمعیت بزرگ را طراحی کردند (Schwarz, 1896: V1). جنبه جالب توجه ساخت ایوان کرخه و گندیشاپور این است که بنظر نمی رسد مکان آنها کاملاً در ارتباط با منابع اقتصادی دشت شوشان تعیین شده باشد. مثلاً برای تامین آب گندیشاپور نیاز به ساخت کانالها و قناتهای پرخرجی بود تا بتوان آب را از مسافتهای بسیار دور به این شهر آورد، در صورتی که اگر زیستگاه در جایی دیگر بنا می شد، این نیاز کمتر می شد. جدا از مشکلات ذخائر آبی ایوان کرخه چندین کیلومتر از نواحی کشاورزی که باید نیاز شهر را تامین می کردند، فاصله داشت. امروزه ایوان کرخه و گندیشاپور هر دو متروکه شده اند و

شوش، شماره ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، صص ۱۱۹-۱۳۸.

لسترنج، گی، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ترجمه، علینقی منزوی تهران

مصطفوی، سید محمد تقی، ۱۳۱۸، ایوان کرخه و جامع دزفول، مجله آموزش و پرورش، شماره هفتم و هشتم، ص ۹۴، تهران چاپ خانه فردوسی.

مهران پور، هادی و دیناروند، یوسف، ۱۳۸۹، همایش منطقه ای بررسی دستاوردهای باستان شناسی در استان خوزستان، ۵ اسفند ۱۳۸۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

واندبرگ، لویی، ۱۳۷۹، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

ونکه، رابرت جی، ۱۳۸۸، غرب ایران در دوره پارت و ساسانی: تغییر شاهنشاهی، زیر نظر فرانک هول، در باستان شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت.

Adams, R. Mc. and Hansen, D. P. 1968, archaeological reconnaissance soundings in JundiShahpur, *Ars Orientalis* 7, pp: 53-73.

Boucharlat. R. and Haerinck, E., (1994), *Das Ewig- Weibliche: Figurines enos d'époque Parthede suse, Irant* 29, 185- 199.

دشتهای پیرامون آنها تراکم جمعیتی بسیار کمی دارد (ونکه، ۱۳۸۸، ص ۵۰۹). سکه‌های این دوره و گزارشهای اولیه اعراب نشان دهنده اقتصاد مالی پیشرفته‌ای است که مرکز آن گندیشاپور بود و احتمالاً صنعت شکوفا شده پارچه‌های ابریشمی در آن نقش مهمی داشته است. متون و مدارک باستان- شناسی حاکی از این است که ساسانیان دهها هزار نفر را کوچ دادند و هیاتهای مهندسی به بخشهای کمتر توسعه یافته حکومت خود فرستادند و در واقع به سرزمین خود شکل دیگری بخشیدند.

منابع

ابن حوقل، اسماعیل، ۱۳۴۵، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

اقتداری، احمد، ۱۳۷۵، *دیار شهریاران: آثار و بناهای تاریخی خوزستان*، جلد دوم، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.

بزنوال، رولان، ۱۳۷۹، *فن آوری تاق در خاور کهن* (جلد اول و دوم)، ترجمه دکتر سید محسن حبیبی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، با همکاری انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.

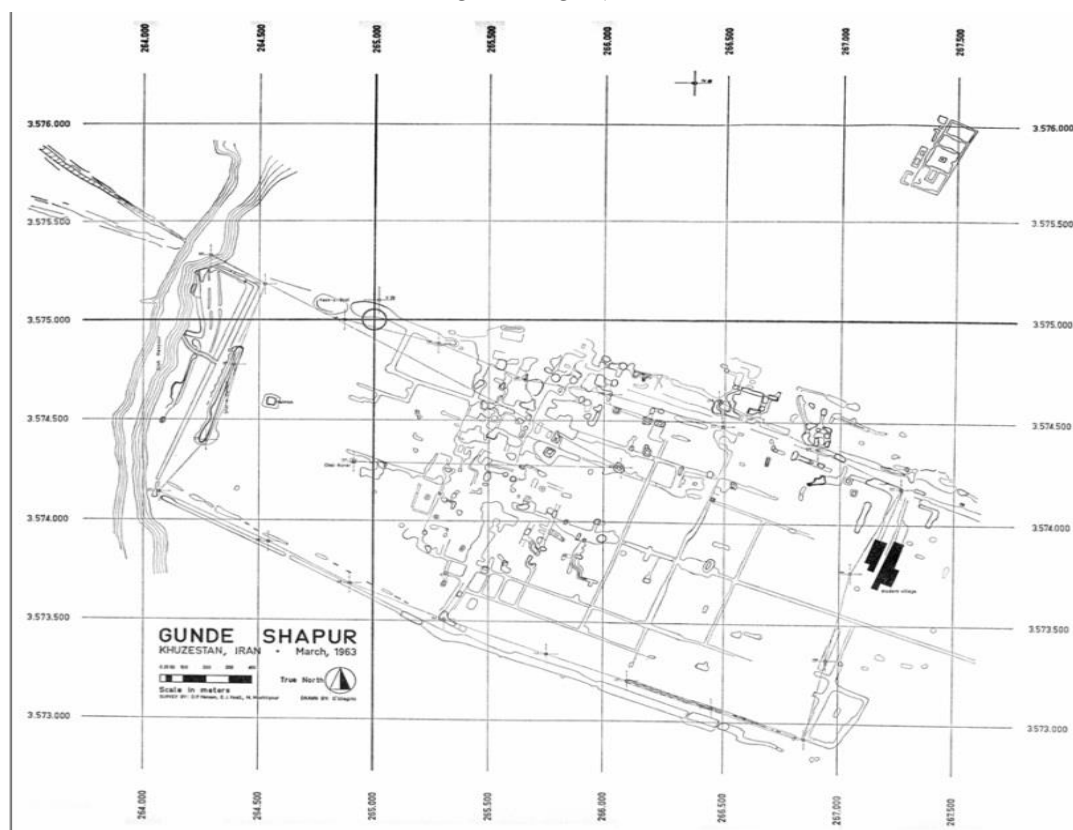
پاتس، دنیل تی، ۱۳۸۵، *باستان شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت.

کابلی، میر عابدین، ۱۳۷۳، *شوش و میراث باستانی دشت شوشان*، ویژه نامه گردهمایی باستان شناسی

- Marquart, J. 1931, A Catalogue of the provincial capitals of Eranshahr, Rome: *Analecta Orientalia* 3.
- Miroschedji, P. de, 1987, Fouilles du chaintier Ville Royale II a suse (1975 – 1977) II. *DAFI* 15, 11 – 143.
- Noldeke, T. 1879, Geschichte der perser und Araber zurzeit der sasaniden, aus der arabischen Chronik des Tabari, Leaden, Brill.
- Potts D.T. 1989, Gundesapur and the Gondeisos, *Ir Ant* 24, pp: 323-335.
- Potts D.T. 1998, The archaeology of Elam, Cambridge University Press.
- Reuther. O, 1938, sasanian Architecture in A survey of Persian Art, pp. 493- 592.
- Scher. A. 1907, Histoire Nestorienne, Pt. 1, Paris: *Patrologia Orientalis* IV/3.
- Schwarz, P., 1896, Iran immittelaltem nach den arabischen geographen. Vol 1. Leipzig: Wilhelm Heims.
- Wenke. R.J, 1975, Imperial investments and agricultural developments of Parthian and sasanian Khuzestan: 150 B.C to A.D 640, *Mesopotamia* X-XI, pp 31- 217.
- Wiessner, G. 1967, Zuden subskriptionslisten der altesten christlichensynoden in Iran, *infesteschrift fur Wilhelm Eilers*, Wiesbaden, Harrassowitz, pp: 288- 298.
- Brock, S. 1984, Christians in the sasanid empire, a case of divided loyalties, in *syriac perspectives on late Antiquity*. London, Variorum, pp: 7-19.
- Chabot, J.B. 1902, *Synodicon orientale* ou recueil de synodes nestoriens, Paris.
- Fiey, J.M. 1974, Les communautés syriaque en Iran des Premiers siècles a 1552, *Aclr* 3, pp: 279- 297. [Hommage Universel 3].
- Fiey, J.M. 1979, *LElam la premiere des metropoles ecclesiastiques syriennes orientales*, London, Variorum 123, pp: 221- 267.
- Ghirshman. R. 1952, Cinq campagnes de fouilles a suse (1946-1951), *RA* 46, pp: 1-18.
- Hoffman, G. 1880, *Auszuge aus syrischen Akten per sischer martyrer*, Leipzig, *abhandlungen fur die Kunde des morgenlandes* VII/3.
- Honigmann, E and Maricq, A. 1953, *Recherchessur les Res Gestae-Divi - Saporis*, *Memoires de L Academie Royale de Beligique*, 47/4.
- Hummel, K. 1963, Die Anfänge der iranischen Hochschule Gundischapur in der Spatantike, *Tubingen Forschungen* 9, pp: 1-4.
- Kervran, M. 1985, Transformations de la ville de suse et de son economie de l époque sasanide a l époque abbaside, *Paleorient* 11, 91 – 100.



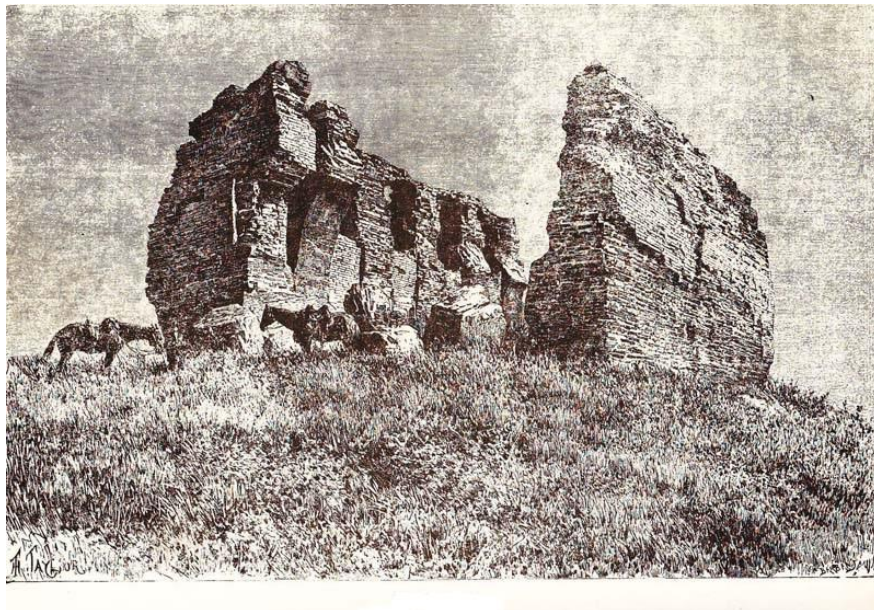
تصویر ۱: شهرهای بزرگ و عمده پارتی و ساسانی در ایران و بین النهرین (Wenke, 1975: 177)



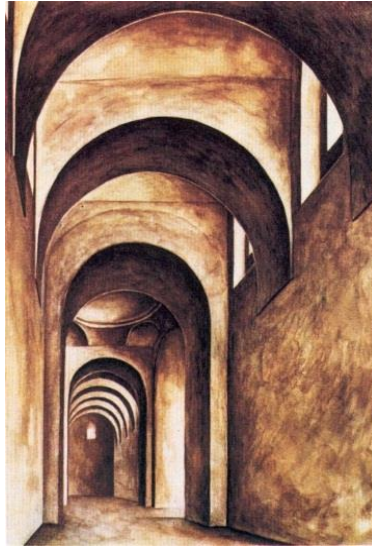
تصویر ۲: پلان شهر گندیشاپور بر گرفته از آدمز (Adams, and Hansen, 1961: Fig.1)



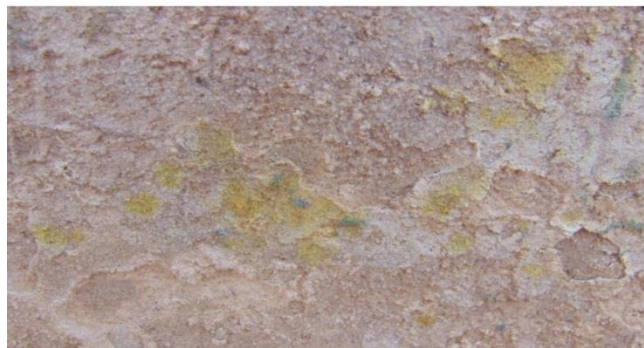
تصویر ۳: بخشی از دیواره خشتی ضلع غربی ایوان کرخه (دیناروند و مهران پور ۱۳۹۱)



تصویر ۴: دیوارهایی که دیولافوا دیده است



تصویر ۵: بازسازی تالاری در ایوان کرخه، سیستم طاق زنی جناغی، نیم طاق بین دو دیوار را می پوشاند و فضای میان آنها بطور متقاطع طاق زنی شده بود. (رویترا: ۱۹۳۸)



تصویر ۶: بقایای رنگ بر روی اندود گچ یکی از سازه های بخش جنوبی محوطه ایوان